

«دختر جوان در حال خواندن، در متن قرمز» اثر پابلویکاسو، نقاشی روی چوب ۱۹۵۴.

در قالب سال بین‌المللی کتاب، یونسکو ال‌رمهمی را درباره وضع کتاب در جهان کنونی زیر عنوان «عطش خواندن» منتشر می‌کند. بخشی از این کتاب بقلم ربراسکار پیت، نویسنده و منتقد فرانسوی نوشته شده است و بخش دیگر بوسیله رونالد بارکر، دبیر انجمن ناشران انگلستان برشته تحریر درآمده است. مقاله‌یی که در زیر می‌آید، چکیده فصول مختلفی است که ربراسکار پیت تنظیم کرده است.

عطش خواندن

نوشته ربراسکار پیت

این حکمت باستانی از قرن‌ها پیش از بیان مکتوب استفاده می‌کند ولی آن را برای حفظ افکار بکار می‌برد و نه انتشار آنها. در این دو مورد، اندیشه و خواندن چه معنایی دارد؟ برای گروه نخست، سوادآموزی و مدرسه رفتن به بن‌بست می‌انجامد. دست بالا، و بی‌بهای کوشش فراوان، می‌توان به افرادی این گروه خواندن نامه‌ها را آموخت، اما «خواندن» فقط موقعی بحقیقت خواهد پیوست که نیاز و الزام ارتباط به شکل تمایل و خواست تغییر، ظهور کند. در حدودی که خواندن، ابتکار و حرکتی است بسوی دیگری، دوباره سازی با مصالحی که دیگری ارزانی می‌دارد، جستجوی بدعت‌قلقی می‌شود. برای آنکه خواندن معنایی داشته باشد، لازم است که اراده و خواست نوجویی در آن موجود باشد.

در این مورد خاص، بعید نیست که این نوجویی از راه آموزش عملی در سطح فنون کشاورزی بوجود آید و نخستین درسها نه از راه کتاب و روزنامه بلکه از طریق صدای گرفته چند دستگاه کهنه رادیو انجام گیرد. در گروه دوم نیز اراده و خواست نوسازی است که باید نیروی محرکه و علت وجودی خواندن قرار گیرد. اما در اینجا بی‌شک شکل مقابله نسلها را بخود خواهد گرفت و به‌رننگ آگاهی سیاسی درخواهد آمد. در آن صورت اجرای ارتباط کتبی بیشتر با نهضت‌های فکری و طرز عمل مقامات رسمی و ابتکار دستگاه تولید

ویلبرشرام در کتاب خودبنام «اطلاعات و رشد ملی» (که سال ۱۹۶۶ از جانب یونسکو انتشار یافت) در گروه کشورهای درحال توسعه را توصیف می‌کند یکی گروه آفریقایی است که ارتباطات در کانونهای خانوادگی آنها زیاد است، ولی از حوادثی که در فاصله بیش از ۱۵ کیلومتری روی می‌دهد، ظاهر کسی خبر ندارد. از میان چندین کودک، یکی بمدرسه سپرده شده ولی او نیز بعلمت فقدان وسیله، نداشتن کتاب و روزنامه در محیط خود آنچه را فرا گرفته از یاد برده است. دیگر نمی‌تواند بخواند و بنویسد.

گروه دوم آسیایی است. پیوندهای آن با جهان خارج بیشتر سابقه دارترند، ولی نهاد های اجتماعی، روانشناسی سنتی متقدمین مانع آنست که مبادله واقعی افکار و اطلاعات با جهان خارجی که از وجودش آگاهند و در عین حال از آن بیم دارند، صورت پذیرد. کتابت در آنجا بر حسب طریقه‌های حکمت باستانی رواج یافته.

ربراسکار پیت «R. Scarpit» استاد ادبیات تطبیقی در دانشکده ادبیات برود است و نیز در آنجا مؤسسه ادبیات و شیوه‌های هنری عامیانه را اداره می‌کند. ربراسکار پیت که مورخ ادبی و کارشناس نشر کتاب است، همکاری منظم و قابل ملاحظه‌یی با روزنامه «لوموند» دارد. اثر او درباره «انقلاب کتاب»، سال ۱۹۶۵ از جانب یونسکو انتشار یافت و همان کتاب با مقدمه مؤلف و پس از تکمیل اطلاعات و آمارهای آن، بمناسبت سال بین‌المللی تعلیم و تربیت در ۱۳۴۹ تحت نظر کمیسیون ملی یونسکو در ایران به فارسی ترجمه و منتشر شد.

و توزیع در مقیاس ملی یا منطقه‌یی، بستگی خواهد داشت.

در هر دو مورد، زمان خواندن فرا خواهد رسید، زیرا فقط خواندن امکان می‌دهد که کسب اطلاع «طبق دلخواه» بطور مداوم انجام گیرد و این خود، سازنده یک رفتار و شکل دهنده به نحوه‌های جدیدی از تفکر و عمل است. اما راههای جاقافتادن این نحوه‌های جدید فکر و عمل از حالتی به حالت دیگر فرق می‌کند و بنابراین نحوه جای دادن خواندن در زندگی اجتماعی نیز متفاوت خواهد بود.

پس ملاحظه می‌شود مفهوم عادت مطالعه که معنای واحدی در این دو موردی که ذکر کردیم ندارد، در مورد دشه‌نشینان یک کشور کاملاً توسعه یافته که از دوران کودکی از طریق ارتباط کتبی تربیت شده و این امر به



Lady Bagrit Collection, London © Kunstanstalt Max Jaffé, Vienna - Spadem

که قادر به خواندن هستند، هرگز یا تقریباً کتاب نمی‌خوانند.

در کشورهای پیشرفته‌یی که در آنها آموزش، تعمیم یافته است و آموختن خواندن برای همه اجباری است، ظاهراً بطور معکوس، نسبت غیر خوانندگان بیشتر از کشورهای است که پیشرفت در توسعه آموزش در آن معیار رشد بشمار می‌رود و کسی که قادر به خواندن باشد، انگیزه‌هایی بسیار نیرومند برای مطالعه دارد.

در هلند که بازار کتابخوانی رونقی خاص دارد، متعاقب یک بررسی در ۱۹۶۰ که به‌طور صریح مسئله غیر خوانندگان را مطرح نمی‌کرد، معلوم شد که ۴۰ درصد از افراد مورد سؤال، اعلام داشته‌اند که «خواندن را دوست نمی‌دارند». بعکس طی یک نظریاتی که در سالهای ۱۹۶۴-۱۹۶۳ در ۱۴۵ خانواده از درجات مختلف بقیه در صفحه بعد

بر طبق یک بررسی که در ۱۹۶۲ در ایتالیا انجام گرفت، از میان ۴۰۰ نفر، متعلق به تمام قشرهای اجتماعی، ۳۱ نفر هرگز کتاب نخوانده بودند و ۱۲۹ نفر کتاب خواندن را کنار گذاشته بودند، یعنی ۴۰ درصد از افراد، کتاب نمی‌خواندند. یک بررسی دیگر که در ۱۹۶۴ در مجارستان صورت پذیرفت، نشان داد که در میان ۲۲۷۷ نفر، ۳۹/۴ درصد کتاب نمی‌خوانند. و بالاخره بموجب یک بررسی که در ۱۹۶۷ در فرانسه، بعمل آمد، در میان ۶۸۶۵ نفر بزرگسال، ۵۳ درصدشان کتاب نمی‌خواندند. این نسبت که در آن لحظه برای افکار عمومی فرانسه تکان دهنده بود، با در نظر گرفتن اختلاف روش و معیارهای بررسی، بانتایج بدست آمده در جاهای دیگر، متضاد نبود. می‌توان گفت که حتی در پیشرفته‌ترین کشورها، نسبت زیادی از کسانی

حرکتی آنقدر طبیعی مبدل گردیده که جزء غریزه او بشمار می‌رود نیز متفاوت است و آن عبارت است از تکمیل معلومات در هر لحظه با مراجعه به متن نوشته. مطالعه کتاب در یک جامعه مصرف کننده در صورتیکه جزء جریان زندگی در نیاید و انگیزه‌یی اجتماعی یا روانی در میان نباشد، باسانی به فعالیتی حاشیه‌یی مبدل می‌گردد.

به بیان دیگر، برای کسی که در محیطی زندگی می‌کند که مطالعه هنوز جا، علت وجودی، و نیروی بقاء ندارد و آن کسی که زندگی‌اش - حتی اگر خود متوجه نباشد - سرشار از قرائت انواع مختلف متون از قبیل: روزنامه، اعلان، پرسشنامه‌ها، درخواستهای شغل بوده است و مطالعه کتاب فقط حالت خاصی از این مجموعه را تشکیل می‌دهد، «نخواندن» معنای واحدی ندارد.



Photo Serge de Sazo © Rapho, Paris

عطش خواندن (بقیه)

کارکنان دولت، در پاکستان شرقی انجام گرفت، آشکار شد که از میان ۴۸۸ نفر از دوازده ساله به بالا، فقط ۵۳ نفر یعنی به زحمت ۱۰/۹ در صد رغبتی بمطالعه نشان نمی‌دهند.

نسبت درصد غیر خوانندگان، بادر نظر گرفتن بزرگسالانی که زمان تحصیل را پشت سر گذاشته‌اند، بیشک باز هم بیشتر می‌شود. نخواندن، پدیده‌ی خاص جوانان نیست. دو بررسی در مسئله خواندن نزد احضارشدگان به خدمت زیر پرچم، که یکی در ۱۹۶۰ در سوئیس و دیگری در ۶۳-۱۹۶۲ در فرانسه انجام گرفت، دارای نتایجی مشابه و نسبت بسیار پایینی از غیر خوانندگان بود: ۷ درصد در سوئیس، ۸/۹ درصد در فرانسه.

می‌توان تایید این مطلب را در بررسی ایتالیا که در بالا ذکر شد، جست. از میان ۴۰۰ نفر که مورد سؤال قرار گرفته بودند، ۱۶۰ نفر غیر خواننده وجود داشت، ولی فقط ۳۱ نفر اظهار داشتند که هرگز کتاب نخوانده‌اند و ۱۲۹ نفر بقیه می‌گفتند که عادت خواندن را از دست داده‌اند. بنابراین افراد اخیر در زمان جوانی کتابخوان بوده‌اند. اما ۳۱ نفری که کتاب نمی‌خواندند، حتی اگر همه جوان بوده باشند،

درست ۷/۵ درصد از نمونه مورد بررسی را تشکیل می‌دهند.

بنابراین مسئله حقیقی غیر از خوانندگان در سطح بزرگسالان و بویژه در سطح جوانان مطرح است که بیش از دیگران بر اثر فقدان کاربرد سواد و خواندن، دوباره به «بی‌سوادی فنی» سقوط می‌کنند.

این دوره آسیب‌پذیری در سنین مختلف تغییر می‌یابد و هرچه تحصیل کوتاه‌تر بوده باشد، این دوره زودتر فرا می‌رسد. در بررسی نامبرده در بالا درباره احضار شدگان به خدمت زیر پرچم در فرانسه، ۱۲/۹ درصد از کسانی که تحصیلات خود را از ۷ سال پیش تمام کرده بودند، جزء غیر خوانندگان قرار داشتند، در حالی که در میان آنان که کمتر از دو سال پیش از احضار به خدمت، تحصیل خود را تمام کرده بودند و یا هنوز به آن ادامه می‌دادند، غیر خواننده وجود نداشت. دانشجویان همه‌جا، جدی‌ترین مطالعه کننده کتاب هستند، ولی معنایش آن نیست که پس از ختم تحصیل آنان نیز مانند دیگران دوره بحران آسیب‌پذیری را نگذرانند.

حتی برخی از نشانه‌ها وجود دارد که مطالعه، در میان کارکنان عالی‌کسب تحصیلات

دانشگاهی را پایان برده‌اند، کمتر از کارکنان متوسط متداول است. این امر بیشک نتیجه آنست که کارکنان درجات عالی، عملاً به نحوی نامحدود زیر فشار زندگی نو قرار دارند، در حالی که دیگران معمولاً از حمایت قوانین اجتماعی برخوردارند که اوقات فراغتی در اختیارشان می‌گذارد.

معدک ناپایداری عادت به خواندن، ریشه‌های دورتری دارد که به زمان کودکی و سن پیش از مدرسه مربوط می‌شود. احتمالاً طی این دوره است که موضع اساسی شخصی در مقابل کتاب شکل می‌گیرد. همانطور که بارها نشان داده شده است، کودکی که در آغاز زندگی تحصیلی با کتاب خواندن آشنا می‌شود، گرایش دارد که خواندن کتاب را با جهان مدرسه‌توأم ببیند، بویژه اگر در محیط خانوادگی‌اش هم به کتاب برنخورد. اگر تحصیل دشوار باشد یا نتیجه آن چندان با کامیابی قرین نکرده، نوعی بی‌میلی به خواندن ایجاد می‌شود که پس از ختم تحصیل، بصورت رها کردن کامل هر نوع خواندن تظاهر می‌کند. بنابراین بسیار اهمیت دارد که پیش از سن مدرسه، کتاب‌بزرنگی کودک راه یابد و جزء فعالیت‌ها و بازیهای روزمره او

انتشار کتاب با دامنه‌ی وسیع، احتمالاً قابل ملاحظه‌ترین جنبه‌های رشد فرهنگی در نیمه دوم قرن بیستم، تلقی می‌شود. کتاب جیبی فعلاً، هم متون ادبی کلاسیک و هم آثار فنی، هم کتابهای تعلیم و تربیتی و هم داستانهای عامیانه رامنشر می‌سازد. این کتاب نه تنها در کتاب‌فروشی‌ها، بلکه در فروشگاههای بزرگ، پمپ بنزین‌ها، درگاه‌استورها، یا در دهکده‌های کوچک روستایی نیز بفروش می‌رسد. عکس سمت راست، یک کتابفروشی چند طبقه را در بوگاتا (کلمبیا) نشان می‌دهد. در این شهر است که با کمک یونسکو یک مرکز منطقه‌ی برای ترویج کتاب در آمریکای لاتین بوجود آمده است. در انتهای سمت راست، وسترینهای حاوی کتابهای جیبی بصورت «سلف سرویس» در یکی از فروشگاههای بزرگ فرانسه دیده می‌شود.

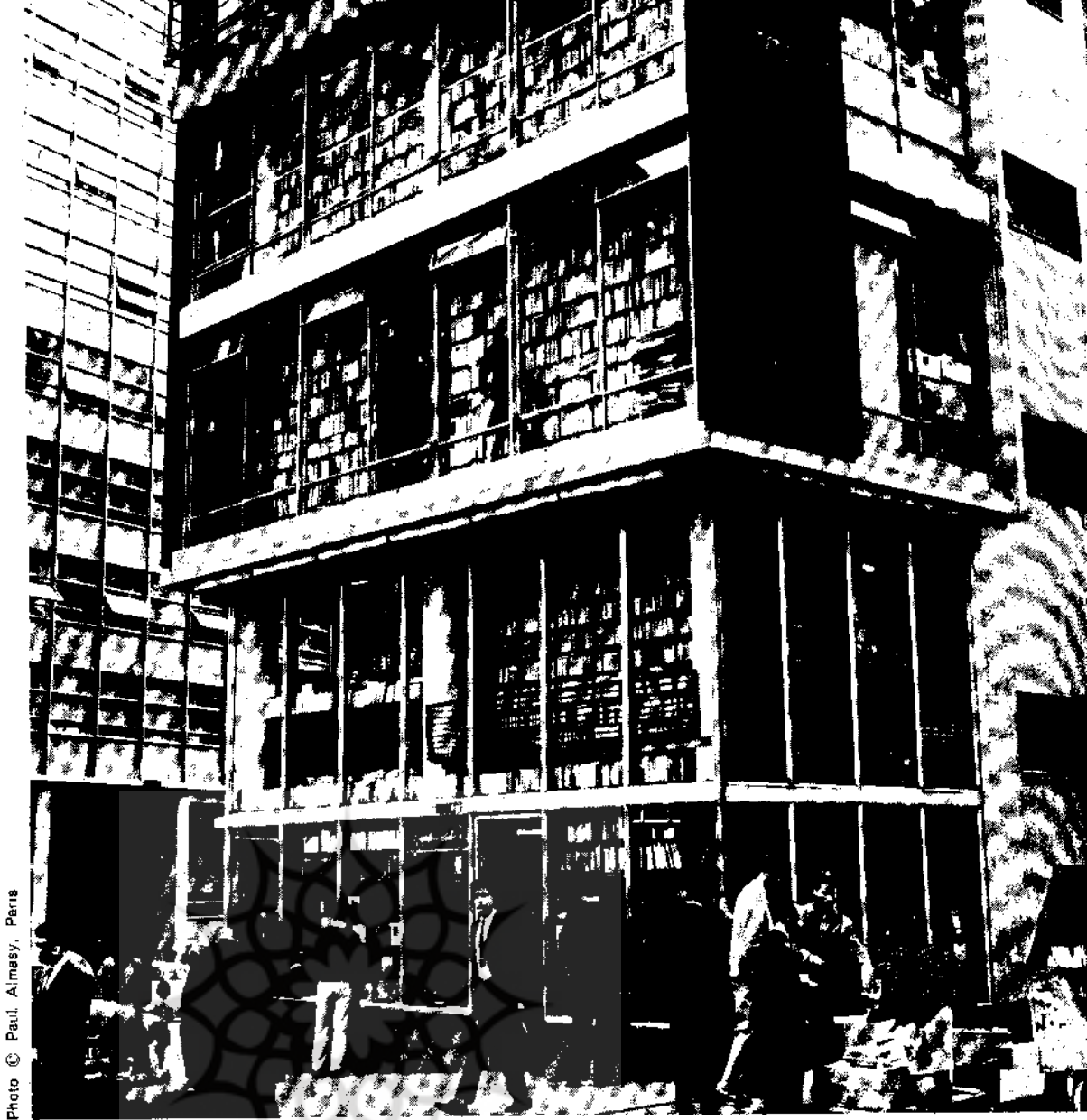


Photo © Paul Almay, Paris

قالیهای دیگر فرهنگی که نسبتاً تازه پیدا شده‌اند، در جهت ارزش دادن به خواندن قرار دارند، ولی همواره قادر به تفسیر عمیق رفتارهای کهن نیستند. معمولاً از بررسی‌ها چنین برمی‌آید که «خواندن خوب است»، «خواندن مفید است»، «خواندن لازم است»، ولی شخص مورد سؤال براحتی خود را یک مورد استثنائی می‌انگارد و گاه از این بابت خود را سرزنش می‌کند، زیرا بقول خودش «وقت ندارم»، چون «کارهای دیگری دارم» یا فقط به این دلیل که کارهای دیگر را ارجح می‌شمارد.

دیگر نمی‌گویند که خواندن «برای زنان خوبست»، بلکه معمول و رایج آنست که خواندن را «برای دیگران هم خوب» بدانند، بویژه - بانسان ظریفی از خصوصیت - برای کسانی که کار مهمتری ندارند.

اما از آنجا که هر نوع خواندن، تاحدی جنبه فعالانه دارد، باید برای خواندن، میل و شوق وجود داشته باشد.

یکی از علل اصلی نخواندن در کشورهای پیشرفته آنست که علیرغم پیشرفتهای آموزش و عمومیت یافتن تحصیلات، کتاب برای عامه مردم هنوز بیگانه است. به بیان دیگر پیشرفتهای بقیه در صفحه بعد

جسمانی کاریدی، یا فشارهایی که بر کارکنان وارد می‌آید، به واقع مانعی در راه کوشش خواندن، حتی در مورد ساده‌ترین کتابهاست، تعداد زیادی از افراد (بویژه صاحبان مشاغل فکری) نیز اظهار می‌دارند که کم کتاب می‌خوانند چون خسته‌اند، ولی در عین حال برای رفع خستگی کتاب می‌خوانند.

بنابراین نوعی آمادگی برای خواندن کتاب لازم است که نه فقط بساعات و شرایط کار، بلکه به تمام چهارچوب زندگی بستگی دارد: مسکن، محیط خانوادگی، سطح زندگی، قلمین شغل و غیره. ضمناً باید در نظر گرفت که این آمادگی، به خودی خود کافی نیست.

خصلت منفی توأم ساختن کتاب با کار تحصیلی که در بالا به آن اشاره شد، فقط حالت خاصی است از قالیهای گوناگون اجتماعی که مانعی بر سر راه خواندن بشمار می‌روند. بدینی دیرین - و بنابراین تنفر تحقیق آمیز نسبت به هر نوع کاری که هیچ‌یک از خواص سنتی مردانگی را بکار نیندازد، بتدریج تخفیف یافته، ملایمتر می‌شود و زبان خود را تغییر می‌دهد و با وجود این، در بسیاری از محافل، بصورت پنهانی همچنان وجود دارد.

در آید. آشنایی با کتاب پیش از خواندن، استحکام دست آوردهای بعدی را تضمین می‌کند.

بلافاصله پس از پایان تحصیل، موانع کتاب خواندن زیاد می‌شود. باینکه موانع مذکور اشکال مختلف دارند، مهرباناً می‌توان در سه گروه متمایز جایشان داد: ابتدا موانع جسمانی، روانی، یا اجتماعی که مربوط به خود خواننده است؛ بعد موانع مربوط به دستگناه تولید و توزیع کتاب؛ و بالاخره موانع مربوط به محتوای مواد خواندنی و هدف و غایت آن.

در میان موانع دسته اول، معمولاً کمبود وقت بزرگترین علتی است که برای نخواندن کتاب ذکر می‌شود. اما این بهانه، اغلب صورت ظاهری است از یک از خود بیگانگی عمیق‌تر که شکلهای گوناگونی بخود می‌گیرد. حتی می‌توان از خود پرسید آیا حقیقتاً گروه کتاب خوان، کتاب خواندن را نوعی گذران وقت، یا لاف در حد ورزش و تلویزیون تلقی می‌کند یا نه؟

معدّلک در حدی که خستگی یکی از فراوانترین علل نخواندن تلقی می‌شود، در نظر گرفتن تعادل کار و فراغت نیز اهمیت دارد. ولی در اینجا هم باید محتاط بود. اگر خستگی

رادیو و تلویزیون، باعث تشویق مطالعه می‌شوند

بعلاوه در پیشرفته‌ترین کشورها، میزان توسعه رادیو و بعد، تلویزیون بتدریج گرایش به تخفیف و رسیدن به میزان توسعه کتاب، پیدا می‌کند. (در ۱۹۶۷، افزایش تعداد دستگاههای تلویزیون، در حدود ۵ درصد در ایالات متحده، و ۴ درصد در انگلستان بوده است).

کتاب که بیش از چهارهزار سال پیش اختراع شد، ماشین قابل‌تحسینی برای ارتباط است که پیام در آن صورت رمز دارد و این رمزها را می‌توان تکثیر کرد از جایی به جای دیگر انتقال داد، و هر کس که کلید آن یعنی خواندن را در دست داشته باشد، می‌تواند آنرا بجوید و بخواند.

طی قرن‌ها، همه کوششها، در راه تکامل شکل شیئی در بردارنده پیام (طومار، دفتر، جزوه)، جنس آن (پاپیروس، پوست، کاغذ) یا نحوه تکثیر آن (نسخه‌برداری دستی، چاپ دستی، چاپ مکانیکی، افست و غیره) بکاررفت. با پیدایش کتابهای پر تیراژ و روزنامه، در قرن نوزدهم شبکه‌ی ارتباطی ایجاد گشت که نیازهای جامعه صنعتی را برمی‌آورد.

طی سال ۱۹۷۰، تولید جهانی کتاب در حدود ۵۰۰،۰۰۰ عنوان و تعداد آن از ۷ تا ۸ میلیارد بوده است. میزان سالانه افزایش عناوین کتب، به ۴ درصد و تعداد کتب به ۶ درصد می‌رسیده است. بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰، تولید جهانی کتاب از نظر عنوان، دو برابر و از نظر تعداد کتاب سه برابر افزایش یافته است. در همین مدت، با در نظر گرفتن بزرگسالان سواد آموخته و کودکان مدرسه‌رو، تعداد افراد کتاب خوان جهان، دو برابر شده است.

مصرف فردی کتاب، چنانکه ملاحظه می‌شود، کمی پیشرفته است و بنابراین می‌توان ادعا کرد که در دوران وسایل ارتباط جمعی، وضع کتاب خراب نشده است.

یقین است که وسایل ارتباط سمعی - بصری، ناگهان به تقاضاهایی که طی چندین سال پنهان مانده بودند، پاسخ دادند و اکنون به مرحله توسعه شدید و ناگهانی رسیده‌اند. مقایسه این توسعه «حرکت اولیه» با توسعه وسیله ارتباط چاپی که در بخشی از جهان مدت‌های مدید جایی منحصر بفرد داشت، اغراق آمیز است.

فنی که بزحمت پنج قرن از عمر آن می‌گذرد، و از اختراع و کاربرد چاپ به بعد، امکانات مادی تهیه و نشر کتاب، آهنگی سریعتر از تحول روحیه جامعه داشته‌اند. جوامع «باسواد» ما موضع «پیش از سواد» را حفظ کرده‌اند.

یک بخش - ولی فقط یک بخش - از قدرت وسایل سمعی - بصری، نه ناشی از «نو» بودن آنها، بلکه محصول آنست که رفتارهای دیرین را که هنوز کاملاً بفراموشی سپرده نشده‌اند، بازمی‌یابند و بیدار می‌کنند. در این حال اگر خواندن بتواند در این بازگشت با اصل و منشأ خود درآمیزد و جای خود و نقش خود را در آن بازیابد، می‌تواند غنای بیشتر ببار آورد. اگر این امر در کشورهایی که دارای فرهنگ مکتوب باستانی هستند، صادق باشد، در مورد کشورهای در حال توسعه که مستقیماً به وسایل سمعی - بصری دست یافته‌اند، بطریق اولی صادق است. برخلاف آنچه ظاهراً مارشال مک‌لوهان می‌گوید، به هیچ وجه یقین نیست که روشنایی تمام خورشیدهای «منظومه گوتنبرگ» پایان یافته باشد.

از ۵۰۰/۰۰۰ عنوان کتابی که طی ۱۹۶۹ در جهان منتشر شد، در حدود ۴۵/۰۰۰ یعنی ۹ درصد آن محصول اروپا (به استثنای شوروی) بوده است و حال آنکه جمعیت این منطقه، فقط ۱۴ درصد جمعیت جهان است. تا سال ۱۹۷۰، آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا (از جمله جمهوری خلق چین، به استثنای ژاپن) که تقریباً نیمی از با سوادان بزرگسال جهان و ۶۴ درصد کودکان مدرسه رورا در خود جای داده‌اند، فقط ۱۹ درصد از تولید جهانی کتاب را در دست داشته‌اند. در عکس زیر یکی از مراکز سوادآموزی در لکنپو (هندوستان) دیده می‌شود. در اینجا از سال ۱۹۵۳ تاکنون ۱۴/۰۰۰ معلم و متخصص مختلف برای مبارزه با بی‌سوادی تربیت شده‌اند. یونسکو کمک فنی خود را به کشورهای آفریقایی ارزانی داشته است تا بتوانند کتابهای درسی خود را تهیه و تولید کنند. در عکس پایین سمت چپ، یکی از مدارس به ره (چاد) دیده می‌شود که در آن کودکان دستور زبانی را که در خود آفریقا منتشر شده است، فرا می‌گیرند.

Photo Marilyn Silverstone © Magnum, New York



البته طرف مقابل آنهم وجود داشت. برای اینکه ماشین کار کند، می‌بایست فن خواندن رمز را عمومیت داد. در تمام جهان غرب، جنبش آموزش سواد عمومی، با رواج کتاب و روزنامه همراه شد. این، الزامی حیاتی بود تا دستگاه اجتماعی بتواند مدارهای اطلاعاتی لازم برای عمل مناسب خود را در اختیار گیرد. پیشرفت امر آموزش - مدرسه رفتن و سواد آموختن - بنوبه خود نیازهای جدیدی را پیش کشید. در ابتدای قرن بیستم، عمل‌تمام ارتباط جهان تحول یافته، از طریق چاپ انجام می‌گرفت.

در این موقع پدیده اشباع ظاهر شد. این پدیده نتیجه‌کنندگاری دستگاه توزیع در مردمی بود که تعداد خوانندگانش روبه افزایش نهاده بود و نیز محصول آهستگی نسبی جریان رمز-نویسی و کشف رمز در جهانی بود که صرفه-جویی در زمان را الزامی حیاتی می‌دانست. شبکه ارتباط چاپی که در نیمه اول قرن بیستم بتدریج به حال اشباع رسید، روبانحطاط نهاد و آثار این جریان در بحران عمومی مطبوعات وانتشارات مشهود گشت.

در این هنگام، در لحظه معهود، وسایل ارتباط سمعی - بصری ظاهر شدند و سرعت بخش بزرگی از انتظارات را که برعهده نوشته‌ها بود و نوشته دربر آوردنش فرومانده بود، بدوش گرفتند. این انتقال نقش، نخست به این دلیل انجام شد که بدین ترتیب امکان می‌داد حادثه واقعی یا خیالی فوراً دانسته شود. تأثیر این امر در مطبوعات پیش از کتاب بود، چون حوادث، درست زمینه کار مطبوعات است. مطبوعات که بدین ترتیب از تعقیب حوادث از نزدیک فارغ شدند، از راه تفسیرهای عمیق یا

Photo © Léon Herschtritt - Parimage, Paris

اخبار نزدیک به جستجوی تعادلی جدید بارادیو و تلویزیون برآمدند.

در نتیجه این تأثیر در مورد کتاب آهسته‌تر ظاهر شد و پیچیده‌تر هم بود. مثلاً در مورد محتوی، محتمل است که طی سالهای آینده، نوعی عقب‌نشینی یا دست کم نوعی استحاله در ادبیات تخیلی بوجود آید. بی‌شک به خاطر آنکه ادبیات خبری - تحقیق، گزارش، تاریخ، همه فهم کردن - بهتر به نیازهای طالبانی‌یاسخ می‌دهد که افق دیدشان وسیعتر شده است.

مسائلی که رادیو و تلویزیون مطرح می‌سازند، بی‌حد است، ولی پاسخ به این مسائل برای این دستگاهها، کاری دشوارتر است. مسئله کنونی کتاب - اعم از تخیلی یا جز آن - عبارت است از «نتیجه‌گیری» از اطلاعاتی فراوان، سرسام‌آور، ولی دقیق و بعبارت دیگر، زودگذر. از نظر مادی هم وضع کتاب تغییر کرده است. طی سالهای پس از جنگ جهانی دوم، بویژه از سال ۱۹۵۰ به بعد، انقلابی حقیقی در کتاب بوجود آمد که فنون تولید و شیوه‌های توزیع کتاب را تحت تأثیر قرار داد و تظاهر آن بنحو عمده در پیدایش نوعی کتاب است که آن را «کتاب جیبی» نام نهاده‌اند.

«کتاب جیبی» که به تعداد بسیار زیاد تولید می‌شود، به بهایی متناسب قدرت خرید عامه مردم بفروش می‌رسد، و توسط شبکه‌یی از مراکز فروش توزیع می‌گردد که با شبکه کتابفروشیهای معمولی قابل قیاس نیست. به برکت بخش انبوه کتاب، گنجینه‌های عظیمی از علم و فرهنگ در اختیار خوانندگان بی‌شماری قرار گرفت که تا آن زمان بآنها دسترسی نداشتند. از سوی دیگر مرزهای موجود

بین انواع مختلف تولید فکری از بین رفت. «کتاب جیبی» هم داستانهای عامیانه و هم متون آموزشی، هم آثار کلاسیک و هم متون فنی و آثار تحقیقی را منتشر می‌کند.

در زمان ما دیگر نمی‌توان کتاب را از سایر وسایل ارتباطی جدا کرد. کتاب باشیوه - های متعدد و گوناگون مانند تصاویر رنگین، استفاده از اسناد بصری یا سمعی، انتشار کتابچه‌های منظم، قابلیت انعطاف‌پذیری وسایل سمعی - بصری را باز یافته و با این وسایل، پیوندهایی بیشتر و نزدیکتری بوجود آورده است.

بطور کلی مشاهده می‌شود که رواج رادیو و بویژه تلویزیون، افزایش کتاب خواندن را به همراه آورده و تقاضای کتاب را مستقیماً به نسبت اهمیت شبکه سمعی - بصری بالا برده است.

درواقع آنچه وسایل ارتباط سمعی - بصری متداول در این زمان را مشخص می‌کند، آنست که رمز و کشف رمز اخبار در آن تقریباً خود بخود جریان می‌یابد و برای فهم آنها فقط به حداقل ابتکار نیاز است. پاسخ گیرنده پیام، در طرز عمل دستگاه، اهمیتی ثانوی دارد و بازگشت آن به سوی فرستنده پیام - در صورتی که وجود داشته باشد - بسیار ناپایدار و حاشیه‌یی است. از سوی دیگر آهنگ گرفتن پیام و ترتیب توالی آن از نظر زمانی، یکبار برای همیشه تعیین می‌شوند و این امر، سازمان یا بی‌مجدد پیام را در مقصد، وادغام آن در یک شیوه تفکر مستقل را دشوار می‌سازد.

بدین سبب وقتی وسایل سمعی - بصری را در امر آموزش مورد استفاده قرار می‌دهند



عطش خواندن (بقیه)

با برای ارتباطی از نوع هنری بکار می‌برند، نمی‌توان قالب مکتوب آنرا اعم از صورت مذاکرات، گزارش، درس ماشین شده، کتاب، نادیده انگاشت. ارتباط ادبی چون تلفیقی بریدیل بین الزامهای امر انتشار و بازتاب تلقی می‌شود. عمل خواندن، حتی بصورت تکثیر شده، در مقابل عمل نوشتن قرار می‌گیرد و می‌توان آنرا به یک نحوه دریافت ساده خلاصه کرد، چراکه ابتکاری را از جانب گیرنده پیام ایجاد می‌کند. خواندن، به این خاطر، یکی از عوامل پیشرفت است.

کتاب پس از آنکه وضع انحصاری سابق خود را از دست داد و از قید و بندهای خویش رست، در زمان ما حکم محور امر ارتباط را پیدا کرده است. ولی پرماست که کتاب رابه شکل جدیدش کشف کنیم.

در کشورهایی که مدت‌هاست راه توسعه را پیموده‌اند، نحوه بهره‌برداری از کتاب، هنوز همان نحوه تلقی زمانی است که کتاب ابزار ارتباط درونی در یک فرهنگ آموزشی و خاص برگزیده‌گان باسواد بوده است. کتاب بعدها عمومیت یافت ولی هنوز و تا مدت‌ها همچنان اسیر اساطیر خود خواهد ماند.

بعکس، کشورهایی که در دهه‌های اخیر به راه توسعه قدم گذاشته‌اند، برای نیازهای فوری اولیه ارتباط جمعی، دیگر به گذشتن از راه دور و دراز سند چایی نیازی ندارند. این کشورها که بلحاظ موقعیتهای سابق، منافع تثبیت شده، نهادهای موجود، از این بابت مشکلی ندارند، می‌توانند به تناسب منابعشان، به راه حل‌های مترقی متوسل شوند.

ولی درست درحدی که از «راه میان‌بر» سعی - بصری بهره می‌گیرند، ضرورت دارد که هرچه زودتر بر کتاب تکیه کنند زیرا تنها کتاب امکان می‌دهد آنچه را که بدست آمده است، تحکیم کرد و افزایش داد. در اینجاست که مسائل حقیقی مطرح می‌شوند. کشورهای درحال توسعه با کوششی که در راه افزایش آموزشگاهها و سوادآموزی بکار می‌برند، بتدریج موفق می‌شوند وسائل دسترسی بکتاب را تأمین کنند ولی دستگاه تولیدکننده کتاب را در اختیار ندارند.

تجربه نشان می‌دهد که شبکه سعی - بصری در یک کشور، تابع مستقیمی از افزایش تولید ناخالص ملی است، حال آنکه تأثیر پیشرفت اقتصادی در امر کتاب خواندن با تاخیر زیاد آشکار می‌شود و فقط هنگامی کامل می‌گردد که توده کتابخوان آنقدر رشد کرده باشد که بتواند تولید کنندگان ویژه خود را بسازد.

نتیجه آنکه مسئله کتاب در جهان، نه از نظر کلی بلکه بر حسب هر منطقه، دارای خصیلتی عمیقاً متفاوت است. در برابر نیاز روز-افزون به مواد خواندنی، در جهان، مناطق وسیعی، دچار کمبود و قحطی کتاب هستند. ■